



تحقیق

در

فلسفه کلامی معترله

بقیه از شماره ۱۱ - ۱۲ سال سوم

(۷)

هشام بن عمر والنوطی **فرقی هشامیه از فرق معتزله به هشام بن عمرو والنوطی**
و فرقی هشامیه
 شیبانی از مردم بصره، متوفی سال ۲۲۶ هـ، منسوب است. هشام از شاگردان ابوالهذیل و یکی از بزرگان و پیشوایان صاحب نظر معتزله بوده است. او بواسطه‌ی داشتن عقاید و نظریات تازه و نو از استادش جدا شد و خودش مکتب و پیروان ویژه‌ای بوجود آورد. او باطراف شهر بصره مسافرت می‌کرد و عقاید اعتزال را برای مردم توجیه میکرد و آنها را به مکتب معتزله می‌خواند. (۱) از نظریات تازه‌ی او اینست که گفته است: از استدلال ازراه عرضها نمی‌توان به وجود خدایی برد، بلکه تنها ازراه محسوسات می‌توان بآن هدف رسید. زیرا که درک وجود اعراض محتاج به استدلال به دلایل محسوس است. (۲) در باب امامت و خلافت معتقد بوده است: وقتی وجود خلیفه و امام ضروری است که همه‌ی مردم مسلمان در عقیده و سیاست باهم متحد و همفکر باشند، اما وقتی آنها در میان خود باختلاف و ستیزه‌جوئی گرایند، وجود خلیفه و امام نامفهوم و غیر لازم است. (۳)
 عقیده‌ی هشام در معنای «ایمان» این بوده است که ایمان عبارت است از جمیع طاعات، چه واجبات و چه مستحبات. او ایمان را دو گونه میدانسته است: یکی ایمان به

* آقای یوسف فضائی از پژوهندگان معاصر.

۱ - ابن ندیم: الفهرست، چاپ تهران، ۱۳۴۶ هـ، ص ۲۱۴

۲ - عبدالقاهر بغدادی: الفرق بین الفرق، چاپ قاهره، ۱۳۶۷ هـ، ق. ۱، ص ۱۷

۳ - شهرستانی: الملل والنحل، چاپ تهران، ۱۳۵۰ هـ، ص ۵۶

حداود دیگری ایمان برای خدا، ترك ایمان به خدا موجب كفر و ترك ایمان برای خدا موجب فسق و مانند ترك نماز خواهد بود. (۱) او مخالف این معنا بوده که در قرآن آمده است: «خدا قلوب مومنان را با هم مالوف و مانوس گردانیده است تا رستکار شوند، ولی کافران را گمراه گردانیده تا نتوانند رستکار شوند.» (۲) زیرا که اعتقاد به چنین عقیده‌ای موجب جبر، یعنی مستلزم این معناست که ایمان مؤمنان و كفر کافران در اختیار خودشان نباشد. او معجزات پیامبران را دلیل صدق آنها نمیدانسته و نیز معتقد بوده است که بهشت و دوزخ مخلوق نیستند، و کسانی را که به مخلوق بودن آنها قایل بوده‌اند، کافر می‌شمرده است ... (۳)

از گفته‌های اوست که: شیطان در قالب انسان داخل نمی‌شود، بلکه از خارج با او القاء بداندیشی و وسوسه می‌کند و خداوند آن وسوسه را در دل فرزندان آدم می‌اندازد تا آنان را بدان وسیله آزمایش و امتحان کند. (۴)

این ندیم این کتاب‌ها را از آن هشام بن عمر و الفوطی نوشته است: کتاب المخلوق، کتاب الرد علی الاصم فی نفی الحركات، کتاب خلق القرآن، کتاب التوحید، کتساب جواب اهل خراسان، کتاب ابی اهل البصره، کتاب الاصول الخمس، کتاب علی البکره، کتاب علی ابی الهذیل فی النعمیم. (۵)

کعبی و فرقه‌ی کعبیه

ابو القاسم عیبدالله بن احمد بن محمود بلخی معروف بد کعبی متوفی بسال ۳۱۹ هـ، یکی دیگر از پیشوایان معتزله است. کعبی نیز علاوه بر اصول کلی معتزله عقاید فلسفی و کلامی تازه‌ای اظهار کرده است که در بیشتر مسائل با نظریات نظام موافق و نزدیک بوده است. با اعتقاد او خداوند خودش را نمی‌بیند، و کلامش را نمی‌شنود و کلام بندگانش را نیز نمی‌شنود بلکه منظور از بینا و شنوا بودن خدا نیست که او بان کیفیات داناست، زیرا خداوند حسن شنوائی و بینائی، یعنی گوش و چشم ندارد. (۶) او مانند نظام معتقد بوده است که خداوند دارای صفت اراده نیست که جدا از فعل او باشد. منظور از اراده‌ی خدا همان فعل اوست که عبارت باشد از انجام دادن که آن به خلقت و آفرینش تعبیر می‌شود. کعبی بر آن بوده است که تشریح تکالیفی که بحال بندگان و مکلفان سودمند باشد، بر خداوند واجب است و در باره‌ی مفهوم استطاعت بندگان نیز معتقد بوده است که منظور تنها سلامت و تندرستی مکلف است. بطور کلی عقاید کلامی کعبی، که یک معتزلی بغدادی بود، در بیشتر مسائل با پیشوایان معتزله بصره که در آن وقت مرکز مکتب اعتزال شمرده می‌شده - مخالف و متضاد بوده است. عبدالقاهر بغدادی نوشته است که کعبی کتابی بنام «المقالات» داشته که عقاید و نظریات خود را برای شاگردانش در آن کتاب بیان کرده است. (۷) شاگردان و پیروان کعبی را که از مکتب او پیروی می‌کردند، بعنوان «فرقه‌ی کعبیه» خوانده‌اند.

ابوعلی جبائی و ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبائی (متوفی بسال ۳۰۳ هـ).
فرقه‌ی جبائیه متکلم و پیشوای بزرگ و صاحب نظر معتزلیان بصره

۱ - ابوالحسن اشعری: مقالات الاسلامیین، چاپ قاهره، ۱۳۶۹ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۰۴

۲ - قرآن: سوره ابراهیم، آیه ۴ - سوره بقره، آیه ۶

۳ - عبدالقاهر بغدادی: الفرق بین الفرق، چاپ قاهره، ۱۳۶۷ هـ. ق، ص ۶۸

۴ - این ندیم: الفهرست، چاپ تهران، ۱۳۴۶ هـ. ص ۲۱۴

۵ - این ندیم: الفهرست، چاپ تهران، ۱۳۴۶ هـ. ص ۳۱۴

۶ - عبدالقاهر بغدادی: الفرق بین الفرق، چاپ قاهره، ۱۳۶۷ هـ. ق، ص ۳

۷ - عبدالقاهر بغدادی: الفرق بین الفرق، چاپ قاهره، ۱۳۶۷ هـ. ق، ص ۱۱۰

و آخرین پیشوای بزرگ معتزله و رئیس معتزلیان مکتب اعتزال بصره، و کسی بوده است که علم کلام معتزله را سهل و آسان و مشکلات آن را بر طرف نموده است (۱) او شاگرد ابویوسف یعقوب بن عبدالله بصری است و اصول معتزله را از او آموخته بود. او در آن مکتب نظریات و مقالات تازه‌ای داشته و در الهیات معتقد بوده است که خداوند پیش از آنکه موجودات (از جواهر - اعراض) بوجود آیند به آنها عالم بوده و می‌گفته است: اینکه گفته میشود خداوند بیناست، بدین معناست که او عالم به اشیاء است. (۲) و بر آن بوده است که اگر خداوند درخواست و تقاضای بنده‌اش را مطابق میل و دلخواه او اجابت کند مطیع بنده‌اش محسوب خواهد شد. (۳) او با متکلمان بصره همیشه در مناظره و مباحثه بوده است. مشهورترین مباحثات او، مناظره‌ای است که با شاگردش ابوالحسن اشعری (پیشوای اولیه و بنیان‌گذار مکتب اشاعره) کرده است و در نتیجه‌ی همان مناظره، ابوالحسن اشعری از او کناره گرفت و از مکتب اعتزال بیزاری جست و مکتب کلامی اشاعره را بنیان نهاد. متن این مناظره را ابن خلکان در روایات الاعیان آورده است.

ابوهاشم عبدالسلام جبائی (متوفی بسال ۳۲۱ هـ .) پسر ابوعلی جبائی نیراز پیشوایان معتزله بوده است. پیروان ابوعلی جبائی را «جبائیه» و پیروان پسرش ابوهاشم را «فرقه بهشمیه» خوانده‌اند.

در زمان همین ابوعلی جبائی و پسرش ابوهاشم، ابوالحسن اشعری برضد مکتب معتزله برخاست و بوسیله‌ی حمایت متوکل عباسی و فقها و اهل حدیث از او، مکتب کلامی و فلسفه عقلی معتزله مورد حمله‌ی آنان قرار گرفت و رفته‌رفته عقب‌نشینی کرد و با فلول و رونهاد و پیشوایان معتزله از آن بی‌حد حالت دفاعی بخود گرفتند و مورد حمله و تکفیر اشاعره، که همان اهل حدیث و فقهای اهل سنت باشند، واقع شدند.

چنانکه در آغاز این مقاله اشارت رفت، نهضت معتزله، در حقیقت، نهضت علمی و فکری و استدلال عقلی بود که رنگ دینی و کلامی داشت و مبتنی بر خردگرایی بود که در تمدن اسلامی پدیدار گشت، و پیشوایان آن بیشتر ایرانی بودند، بعدها از این مکتب فارابیها و خیامها و ابن‌سیناها و محمد بن زکریای رازیها، که فلاسفه‌ی خردگرا بودند، پیدا شدند، ولی مخالفان معتزله و مخالفان فلاسفه‌ی اسلامی، که همان اشاعره و پیروان آنها باشند، همیشه با معتزله و فلاسفه نامبرده مبارزه می‌کردند و با فعالیت‌های تعصب‌آمیز خود، جلوی پیشرفت علم و فلسفه را در تمدن اسلامی گرفتند و از میان آنان متنفذانی مانند امام محمد غزالی و امام فخر رازی برخاستند و در کتابهای خود مانند «المنقذ من الضلال» و «تهافت الفلاسفه»: با حربه‌ی تکفیر چراغ علم و دانش را کم‌نورتر کردند. ولی با این حال، معتقدات معتزله به صورت دیگر، یعنی بصورت تغییر عنوان یافته و میان مذاهب اسلامی ادامه می‌یافت، مثلاً بعدها حتی علمای اشاعره نیز اندیشه‌های عمده و اصلی معتزله را در مورد رد تشبیه قبول کردند و فرقه زیدی، اعتقاد معتزله را در ماده اصل عدالت و مخلوق بودن قرآن پذیرفتند. (۴)

۱ - ابن ندیم: الفهرست، چاپ تهران، ۱۳۴۶ هـ.، ص ۲۱۹

۲ - ابوالحسن اشعری: مقالات الاسلامیین، چاپ قاهره، ۱۳۶۶ هـ. ق، ص ۲۲۲ و ۲۱۷

۳ - عبدالقاهر بغدادی: الفرق بین الفرق، چاپ قاهره ۱۳۶۷ هـ. ق، ص ۱۱۰

۴ - ای. ب. بطروشفسکی: اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، چاپ تهران، ۱۳۵۰ هـ.